

The transformation of the way of looking at dogs: from pity in the past to kindness in today's Iranian society

Fazlollah Khodadadi*

Abstract

The aim of the current research was to explain the position of the dog in the past and modern society by referring to Persian literary texts, and the author tried to explain the reasons for this transformation while analyzing this position in the past and present society. After the arrival of Islam in Iran, a new culture, literature and ideology was formed, the teachings of Islam were also demonstrated in Persian literature, and as a result, the Iranian-Islamic society established some rules and conditions for keeping a najis (In Islamic law means ritually unclean) animal such as a dog, and only keeping a trained dog for hunting and guarding is permissible, provided that it is kept in an environment far from the place of residence; so that the helpless dog was given food or water only with a view to pity and with an eye to spiritual reward based on the observance of animal rights. Or from the sociological point of view, they were obliged to provide food for the dogs in return for the service they received from them. But in today's society, this behavior with the intention of pitying the dog has turned into a kind of boasting and people, by reducing their status, under the influence of various factors such as fashionism, adherence to western culture, lack of identity, spiritual weakness, etc., have not only taken the dog to their home, but have also petted it. Therefore, a problem called "dog walking" has emerged. The present research, based on the descriptive-analytical method, was to investigate the way of looking at dogs from a sociological point of view, according to Persian literary texts in the past and modern society.

Key Words: Deviation from Islamic teachings, Literature, Pathetic behavior, Boasting behavior, Dog walking.

* Ph.D., Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, fazlollah1390@yahoo.com.

دگرپرسی نوع نگاه به سگ: از ترحم در گذشته تا تفضل در جامعه امروزی ایران

فضل الله خدادادی*

چکیده^۱

داعیه پژوهش حاضر تبیین جایگاه سگ در جامعه کهن و امروزی با تمسک به متون ادب فارسی است و نگارنده می‌کوشد ضمن واکاوی این جایگاه در جامعه گذشته و امروزی، دلایل این دگرگونی را تشریح نماید. پس از ورود اسلام به ایران، فرهنگ، ادبیات و ایدئولوژی نوینی شکل گرفت، آموزه‌های اسلام در ادبیات فارسی نیز متجلی شد و در نتیجه جامعه ایرانی-اسلامی قائل به نوعی قواعد و شرایط در نگهداری حیوانی نجس مانند سگ شد و تنها نگهداری از سگ مُعلم جهت شکار و نگهبانی را با شرایطی به دور از محل زندگی جایز دانست؛ به طوری که تنها با دیدگاه ترحم‌انگیز و به قصد ثواب براساس رعایت حقوق حیوانات به سگ درمانده غذا یا آبی داده می‌شد و یا از دیدگاه جامعه‌شناسی موظف بودند در برابر خدمتی که از حیوان می‌گرفتند، غذای آن را تأمین کنند، اما در جامعه امروزی این رفتار ترحمی نسبت به سگ به نوعی رفتار تفضلی تبدیل شده است و آدمی با کاستن از جایگاه خود، تحت تأثیر عوامل گوناگونی مانند مدگرایی، تبعیت از فرهنگ غربی، بی‌هویتی، ضعف معنویات و... نه تنها سگ را به خانه خویش برده، بلکه به نوازش نیز اقدام کرده و معضلی به نام «سگ‌گردانی» پدیدار شده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در پی بررسی جامعه‌شناسانه نوع نگاه به سگ براساس متون ادب فارسی در جامعه گذشته و جدید است. واژگان کلیدی: عدول از تعالیم اسلامی، ادبیات، نگاه ترحمی، نگاه تفضلی، سگ‌گردانی.

* دکترای تخصصی، استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
fazlollah1390@yahoo.com

۱. مقاله مستخرج از طرح فرصت مطالعاتی در صنعت و جامعه با عنوان: «خوانش‌هایی نو از متون کهن» است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۹/۲۷

۱. مقدمه

تعمق در دین مبین اسلام و ادبیات فارسی شکل گرفته براساس تعالیم این دین مبین، نشان می‌دهد که انسان دارای ارج و قرب بوده و مقام خلیفه‌اللهی به او خطاب شده است، بر همین اساس برخی از حیوانات نظیر خوک و سگ به دلایل گوناگونی در دین اسلام نجس هستند و زینده و براننده آدمی نیست که با این حیوانات انس بگیرد و بارها در روایات و احادیث نیز آمده است که نگهداری از سگ به غیر از سگ شکاری و نگهبان، آن هم به دور از خانه، جایز نیست. بر همین اساس در متون ادب فارسی مشاهده می‌شود که در جامعه گذشته نیز تنها از روی ترحم به سگی تشنه در بیابان رسیدگی شده یا مقداری از توشه خود را کسی به سگی گرسنه بخشیده است و سگ مادام در بیرون از خانه قرار دارد، اما امروزه گروهی از انسان‌ها تحت تأثیر عوامل گوناگونی این حالت ترحم و رسیدگی به سگ را به تفضل و برتری سگ بر آدمی تغییر داده‌اند و سگ را به درون خانه برده‌اند، لمس و نوازشش می‌کنند و خویشتن را مسخر آن کرده‌اند. با این مقدمه، پرسشی که پیکره پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد این‌گونه مطرح می‌گردد که علل و عناصر دگردیسی جایگاه سگ در جامعه گذشته و امروزی چیست و چگونه در متون ادب فارسی متجلی شده است؟

۲. پیشینه پژوهش

در باب پیشینه پژوهش در کتب دینی نظیر وسائل الشیعه، بحارالانوار، من لا یحضره الفقیه و... مطالبی در باب نجاست سگ آمده است که در بخش تعالیم اسلامی و نظر ائمه در پژوهش مستمسک نگارنده بود و مفید واقع شد، همچنین پژوهش‌هایی به همت گروه‌های معارف اسلامی و رشته فقه و حقوق در قالب مقاله و پایان‌نامه به چاپ رسیده است؛ برای مثال، زهراسادات رضوی (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «احکام نگهداری حیوان خانگی نجس العین (کلب) در منزل از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و علوم پزشکی»، به بررسی احکام نگهداری سگ و دلایل نجس بودن آن در اسلام پرداخته است. همچنین محسن مؤذنی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «اهمیت حیوانات در اسلام»، نخستین همایش ملی رهیافت‌های علوم کشاورزی در پرتو قرآن به بررسی جایگاه و حقوق حیوانات در اسلام پرداخته‌اند، اما تاکنون پژوهشی که به صورت تخصصی از دیدگاه ادبیات و جامعه‌شناسی به مقوله دگردیسی نوع نگاه بپردازد، به چاپ نرسیده است؛ بنابراین، انجام پژوهشی از این دست را نه تنها لازم، بلکه ضروری دانستیم.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی و با هدف مطالعه وضعیت موجود و پیشین یک پدیده در بستر جامعه

شکل گرفته است و روش انجام پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مشاهدات نگارنده از یک پدیده در سطح اجتماع امروزی و بازتاب آن در متون ادب فارسی گذشته بوده است. در این روش، پژوهشگر افزون بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. به این صورت که با مطالعه متون کهن فارسی و بازتاب‌های اجتماع گذشته در این متون دریافتیم که جایگاه حیوان نجسی چون سگ براساس آموزه‌های دینی در بیرون از خانه و برای نگهبانی و شکار بوده است، اما امروزه این جایگاه نزد برخی افراد تغییر کرده است و این حیوان نجس را بر خود مقدم دانسته‌اند و آن را به شکلی تفضلی در خانه خویش برده‌اند! برای مطالعه سیر این تغییر، به روش توصیفی-تحلیلی، نخست جایگاه این حیوان در اجتماع گذشته-با تکیه بر متون- تحلیل گردید و سپس براساس مشاهدات محیط اجتماعی، نگارنده به دلایل و عناصر تأثیرگذار در نوع نگاه انسان امروزی به سگ پرداخت که افزون بر منابع کتابخانه‌ای، برخی متغیرهای بیرونی نظیر تغییر نوع نگرش‌های انسان، کمبود معنویات، فاصله‌گیری از دین، رسانه‌های غربی و فرهنگ غربی نیز در این تغییر نگاه انسان به حیوانات نجس تأثیرگذار بوده‌اند.

۴. حیوانات در قرآن کریم

از دیرباز حیوانات در زندگی انسان نقش داشته‌اند، گاه از پوست آنها لباس ساخته، گاه از گوشت آنان تغذیه کرده است و گاه نیز برای امور روزانه نظیر بارکشی، سواری، حمل ابزار جنگی، کارهای کشاورزی و... از آنان بهره برده است. در قرآن کریم نیز به‌صراحت بیان شده که حیوانات برای آسایش انسان خلق شده‌اند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره، ۲۹)؛ او همان خدایی است که همه موجودات روی زمین را برای شما آفرید و پس از آن به خلق آسمان‌ها پرداخت و آن را به‌طور هفت آسمان قرار داد و او به هر چیز آگاه است». این آیه به‌صراحت می‌فرماید که همه موجودات روی زمین را از جماد و نبات و حیوانات برای شما انسان‌ها و برای رفاه و آسایش شما آفریده است. «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (انعام، ۱۴۲)؛ او همان کسی است که برخی از چهارپایان را برای بارکشی و برخی دیگر را برای تهیه فرش برای شما آفرید. اکنون از آنچه خداوند روزیتان کرد بخورید، ولی از گام‌های شیطان پیروی نکنید».

آن‌گونه که از آیات یادشده برمی‌آید، خداوند حیوانات را وسیله‌ای برای آسایش و رفاه انسان قرار داده است تا ضمن رعایت حدود و حقوق آنان بتواند در زندگی خود و در جهات گوناگون از آنان بهره برد، اما امروزه به‌دلیل پیشرفت تکنولوژی و به‌مدد وسایل الکترونیکی و موتوری، بسیاری از

کارهایی که پیشتر با حیوان انجام می‌شد، با ماشین صورت می‌گیرد و حیوانات یا در تأمین غذای انسان ایفای نقش می‌کنند (حیوانات حلال گوشت) یا بنا بر حس زیاده‌خواهی و ولع انسان جنبه تزیینی و تفریحی دارند مانند پرندگان زینتی، ماهی‌ها و...، اما روی سخن این فصل از پژوهش و اساس شکل‌گیری آن بر موضوع مناقشه‌برانگیز دیگری است و آن دگردیسی جایگاه و نقش سگ به‌عنوان حیوانی نجس در زندگی انسان دیروزی و امروزی است.

این حیوان نیز از دیرباز در اختیار انسان بوده و برای شکار و نگهبانی از آن استفاده می‌کرده است، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «لَا خَيْرَ فِي الْكَلْبِ إِلَّا كَلْبُ الصَّيِّدِ أَوْ كَلْبُ مَاثِيَةِ» (وسائل الشیعة، ج ۱۱، ح ۵۳۰)؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «خیری در نگهداری سگ نیست، به جز سگ شکاری و سگ گله». «نگهداری سگ آموزش دیده برای کارهای مفید جایز است. درست است که سگ، حیوان باوفایی است، اما اسلام با مونس شدن و هم‌بازی بودن انسان با سگ مخالف است؛ با این حال از وفاداری سگ در مواردی به نحو صحیح بهره برده، خرید و فروش و نگهداری سگ آموزش دیده را برای کارهای مفید مثل نگهبانی و شکار مجاز می‌داند» (رضوی، ۱۳۹۷، ص ۴۲). چنان‌که هنوز هم در سرزمین‌های قطبی نقش کشیدن سورتمه بر روی برف‌ها توسط این حیوان انجام می‌شود و نقش برجسته‌ای در رفاه و گذران امور انسان‌ها برعهده دارد، اما این حیوان در کنار خوک به دلایل گوناگونی در اسلام نجس اعلام شده است و همین نکته می‌طلبد که انسان ضمن بهره‌وری از این حیوان، نکاتی چند را موردنظر داشته باشد. بر همین اساس نخست به بررسی جایگاه این حیوان در اسلام می‌پردازیم و سپس با نگاهی جامعه‌شناختی به واکاوی عوامل دگردیسی این جایگاه در جوامع گذشته و امروزی واکاوی می‌پردازیم.

۵. نجس بودن سگ در تعالیم اسلامی

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (مائدة، ۴)؛ از تو می‌پرسند که چه چیزی برایشان حلال است، به آنان بگوی که آنچه پاک و پاکیزه است برای شما حلال است و حیواناتی که سگان شما آنها را برای شکار طبق آنچه خداوند به شما تعلیم داده است تعلیم داده‌اید (سگان مُعَلَّم) برای شما شکار کرده‌اند حلال است، به شرطی که به هنگام فرستادن آنها به سوی شکار نام خدا را برده (بسم الله، گفته باشید) از معصیت خدا پرهیزید که خداوند سریع الحساب است» (رک: رضوی، ۱۳۹۷، ص ۲۷).

روایاتی که از پیامبر ﷺ و امامان معصوم (علیهم السلام) درباره نجاست سگ به ما رسیده‌اند، دو گونه

می‌باشند:

دسته نخست: روایاتی که به صراحت در آن واژه نجس آمده است. مانند:

«سَأَلَ عُدَّافِرُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ سُورِ السَّنُورِ وَالشَّاةِ وَالْبَقْرَةِ وَالتَّبَعِيرِ وَالْحِمَارِ وَالْفَرَسِ وَالْبَيْغِ وَالسَّبَّاعِ، يُشْرَبُ مِنْهُ أَوْ يُتَوَضَّأُ مِنْهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، اشْرَبْ مِنْهُ وَتَوَضَّأْ. قَالَ قُلْتُ لَهُ: الْكَلْبُ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: أَلَيْسَ هُوَ سَبْعٌ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ؟ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۲۲۶)؛ عذافر از امام صادق عليه السلام از نوشیدن و وضو گرفتن با پس مانده آبی که برخی از حیوانات (سنور، گوسفند، گاو، شتر، الاغ، اسب، استر و درندگان) نوشیده‌اند، سؤال کرد. امام فرمود: بنوش و وضو بگیر. سپس از سگ سؤال کردم. امام فرمود: نه. پرسیدم: آیا او یک درنده (مثل دیگر درندگان) نیست؟ فرمود: نه به خدا، او نجس است. نه به خدا، او نجس است».

دسته دوم: روایاتی که واژه نجس در آنها بیان نشده است، اما با قرائن موجود در آن، نجاست سگ اثبات می‌شود. در این روایات، روش برخورد با سگ همانند روش برخورد با نجاسات دیگر بیان شده است، مانند:

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْكَلْبِ يَشْرَبُ مِنَ الْإِنَاءِ، قَالَ: اغْسِلِ الْإِنَاءَ (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۲۲۸)؛ ابن مسلم می‌گوید از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: اگر سگی از ظرفی آب بیاشامد وظیفه چیست؟ آن حضرت فرمود: لازم است ظرف را بشوید».
۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا وَلَعَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَصَبَّهُ (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۲۲۶)؛ امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه سگ از ظرفی آب خورد، آن آب را دور بریز» (رک: رضوی، ۱۳۹۷، ص ۲۵-۳۵).

از مجموعه آیات یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که نگهداری از سگ‌های مفید، مثل سگ نگهبان، سگ شکاری، سگانی که امروزه در عملیات نجات به کمک مأموران آتش‌نشانی می‌آیند و سگ پلیس اشکالی ندارد، اما این نکته به این معنا نیست که این سگ‌ها نجس نیستند، بلکه باید محل زندگی آنها از محل زندگی آدمیان جدا باشد.

۶. جایگاه حیوانات در جامعه گذشته و بازتاب آن در ادبیات

در جامعه گذشته و بازتاب آن در ادبیات فارسی، شاهد قائل بودن به حقوق حیوانات از سوی انسان‌ها هستیم، به گونه‌ای که رعایت نکردن این حقوق، تنبیهات و مجازات‌هایی را به همراه دارد. این احترام به حقوق حیوانات حتی پیش از ورود اسلام به ایران هم در متون ادبی متجلی شده است. در سیاست‌نامه، اثر خواجه نظام‌الملک طوسی از آثار مثنوی قرن پنجم فارسی، داستانی آمده است که نشان‌دهنده رعایت حقوق حیوانات از سوی پادشاهان ساسانی است: «انوشیروان بفرمود: ... تا سلسله‌ای (زنجیری) سازند، و جرس‌ها (زنگ‌ها) درآورند چنان‌که دست بچه هفت ساله بدو

رسد، تا هر مُتْظَلَمی که به درگاه آید او را حاجبی حاجت نباشد، سلسله را بجناباند، خروش از جرس‌ها برآید، انوشیروان بشنود و داد او بدهد. بعد از هفت سال و نیم، روزی که سرا خالی بود و مردمان همه رفته بودند، و نوبتیان همه خفته، از جرس‌ها بانگ برخاست. انوشیروان بشنید، در وقت دو خادم را فرستاد گفت: بنگرید تا کیست که به تظلم آمده است؟ چون خدام به در سرا آمدند خری را دیدند پیر و لاغر. گرکن که به در سرا آمده بود، و پشت و گردن، در آن سلسله می‌مالید. بانگ جرس همی آمد. هر دو خادم رفتن به شاه گفتند هیچ‌کس به تظلم نیامده است، مگر خری گرکن که خویشتن بر زنجیر همی مالید. انوشیروان گفت: نه چنین است که شما می‌پندارید و چون نیک نگاه کنید، این خر هم به تظلم آمده است. خواهم که هم که هر دو بروید، و این خر را در میان بازار برید و بپرسید و «صاحب آن» معلوم من کنید. خادمان بیرون آمدند و خر را در میان شهر آوردند و از مردمان پرسیدند که چه کسی از شما صاحب این خر را می‌شناسد؟ همه گفتند: ای واللله! کم کس است در این شهر که این خر را نشناسد. گفتند: چون شناسید؟ گفتند: این خر از فلان گازر (لباس شوی) است، و قریب بیست سال است تا ما این خر را با او می‌بینیم، هر روز جام‌های مردمان بر پشت او نهاده و به گازرستان بردی، و شبانگاه باز آوردی و تا جوان بود و کارش توانست کردن علفش می‌داد، اکنون چون پیر شد آزادش بکرد و از خانه‌اش بیرون کرد و اکنون سالی و نیم است تا چنین می‌گردد و هر کسی از بهر ثواب، او را علف می‌دهد، مگر دو شبانه‌روز بگذشت که علف نیافته است. چون خادمان این شنیدند، بازگردیدند و معلوم ملک کردند. انوشیروان گفت: نه من شما را گفتم که این خر هم به داد خواستن آمده است؟ امشب این خر را نکو دارید و فردا آن مرد گازر را با چهار مرد کدخدای از محلت او پیش من آرید تا آنچه واجب آید بفرمایم. دیگر روز خادمان همچنین کردند. انوشیروان گازر را گفت: تا این خرک جوان بود و کار تو می‌توانست کرد علفش همی دادی، و تیمارش همی داشتی، اکنون که پیر گشت و از کار کردن فروماند علفش ببردی؟ پس فرمان داد تا مادام که این خرک زنده باشد، علفش بدهد و اگر تقصیر کند ادبش کنند» (سیاست‌نامه، ۱۳۸۶، ص ۶۷).

پس از ورود اسلام به ایران و آمیختگی ادب فارسی با آموزه‌های ناب اسلامی، نیز شاهد احترام به حقوق حیوانات و رعایت انصاف و عدالت در حق آنان هستیم. در الهی‌نامه عطار حکایتی آمده است که نشان‌دهنده ترحم و داد و انصاف حضرت علی علیه السلام در حق موری را به تصویر می‌کشد. آن حضرت ناخواسته پای بر موری می‌گذارد، مور دست و پایی می‌زند و حضرت علی علیه السلام، بسیار ناراحت می‌شود. سپس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به خواب حضرت علی می‌رود، از شفاعت آن مور نزد پروردگار بشارت می‌دهد:

علی می‌رفت روزی گرمگاهی رسید آسیب او بر مور راهی
مگر آن مور می‌زد پا و دستی ز عجزش در علی آمد شکستی
بترسید و به غایت مضطرب شد چنان شیری ز موری منقلب شد
بسی بگریست و حیلت کرد بسیار که تا آن مور باز آید برفتار
شبانگه مصطفی را دید در خواب بدو گفت ای علی در راه مشتاب
که دو روز از پی یک مور دایم ز تو بود آسمان‌ها پر متایم
چنان موری که معنی دار بودست همه ذکر خدایش کار بودست
علی را لرزه بر اندام افتاد ز موری شیر حق در دام افتاد
پیمبر گفت خوش باش و مکن شور که پیش حق شفیع شد همان مور
که یارب قصد حیدر در میان نیست اگر خصمی به من بود این زمان نیست

(عطار، ۱۳۹۱، ص ۹۳)

از حکایت یادشده چنین برمی‌آید که رعایت حقوق حیوانات از دیرباز در جامعه ایرانی-اسلامی وجود داشته و در ادبیات فارسی نیز متجلی گردیده است و چندان اهمیت داشته است که گاه به سبب رعایت آن انسان‌ها به درجات متعالی رسیده‌اند. چنان‌که در تاریخ بیهقی، از متون منشور قرن پنجم، حکایتی تحت عنوان: «حکایت امیر عادل سبکتگین با آهوی ماده و بچه او و ترحم کردن بر ایشان و خواب دیدن» آمده است که نشان می‌دهد نتیجه ترحم به حیوانات و رعایت حقوق آنها بس شیرین و دلنشین است. امیر سبکتگین، جد اعلای پادشاهان غزنوی، بر اثر ترحمی که به آهو می‌کند، خداوند او و پسرانش را مقام پادشاهی می‌دهد: «امیر سبکتگین شبی با من حدیث می‌کرد و احوال و اسرار و سرگذشت‌های خویش باز می‌نمود پس گفت: پیشتر از آنکه من به غزنین افتادم یک روز بر نشستم نزدیک نماز دیگر و به صحرا بیرون رفتم به بلخ و همان یک اسب داشتم. و سخت تیز تک و دونده بود چنان‌که هر صید که پیش من آمدی باز نرفتی. آهوایی دیدم ماده و بچه با وی. اسب را برانگیختم و نیک نیرو کردم و بچه از مادر جدا ماند و غمی شد. بگرفتمش و بر زین نهادم و بازگشتم و روز نزدیک نماز شام رسیده بود. چون لختی بر اندم آوازی به گوش من آمد. بازنگریستم مادر بچه بود که بر اثر من می‌آمد و غریوی و خواهشکی می‌کرد. اسب برگردانیدم به طمع آنکه مگر وی را نیز گرفته آید و بتاختم، چون باد از پیش من برفت. بازگشتم و دو سه بار همچنان می‌افتاد و این بیچارگک می‌آمد و می‌نالید. تا نزدیک شهر رسیدم آن مادرش همچنان نالان نالان می‌آمد. دلم بسوخت و با خود گفتم: از این آهو بره چه خواهد آمد؟ بر این

مادر مهربان رحمت باید کرد. بچه را به صحرا انداختم. سوی مادر بدوید و غریو کردند و هر دو برفتند سوی دشت و من به خانه رسیدم، شب تاریک شده بود و اسبم بی جو بمانده. سخت تنگ دل شدم و چون غمناک در وثاق بخفتم. به خواب دیدم پیرمردی را سخت فرمند که نزدیک من آمد و مرا می‌گفت: «یا سبکتگین بدان که آن بخشایش که بر آن آهوی ماده کردی و آن بچگک بدو باز دادی و اسب خود را بی جو یله کردی ما شهری را که آن را غزنین گویند و زاولستان به تو و فرزندان تو بخشیدیم و من رسول پروردگار جلّ جلاله» من بیدار شدم و قوی دل گشتم و همیشه از این خواب همی اندیشم و اینک بدین درجه رسیدم و یقین دانم که مُلک در خاندان من و فرزندان من بماند تا آن مدت که ایزد عزه ذکره تقدیر کرده است» (بیهقی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸).

در جامعه گذشته برای کلیت حیوانات حق و حقوقی قائل بوده‌اند و از آزدن و تحمیل اعمال شاقه بر حیوانات دوری می‌کردند، به طوری که شبلی وقتی مورچه‌ای را در انبان گندمی - که از جای دوری آورده - می‌بیند، مور را به محل زندگی اش باز می‌گرداند:

یکی سیرت نیک مردان شنو	اگر نیک بختی و مردانه رو
که شبلی ز حانوت گندم فروش	به ده برد انبان گندم به دوش
نگه کرد و موری در آن غله دید	که سرگشته هر گوشه‌ای می‌دوید
ز رحمت بر او شب نیارست خفت	به ماوای خود بازش آورد و گفت
مروت نباشد که این مور ریش	پراکنده گردانم از جای خویش
درون پراکنندگان جمع دار	که جمعیتت باشد از روزگار

(سعدی، ۱۳۷۹، ص ۸۱)

اما آنچه در این فصل از پژوهش به دنبال آن هستیم - پس از بیان این مقدمات - این است که بحث در باب معضلی به نام «سگ گردانی» و برتر دانستن سگ بر آدمی و مسخر شدن انسان در برابر این حیوان است، حال آنکه جایگاه والا بخشیدن به سگ و آن را به خانه بردن نه در ادبیات ما وجود داشته، نه در فرهنگ و نه در دین ما، بلکه نوعی جابه‌جایی و دگردیسی میان احترام و ترحم به حقوق حیوانات در جامعه گذشته و برتر دانستن و تفضل برخی حیوانات نجس در جامعه امروزی پیش آمده است و آن حیوان مورد بحث در این فصل، سگ است. اکنون می‌خواهیم ببینیم جایگاه سگ در جامعه گذشته در نزد مردمان چگونه بوده و در ادبیات به چه صورتی متجلی گردیده است؟ و این دگردیسی ترحم به تفضل از کجا برآمده و در جامعه امروزی به یک معضل بدل گردیده است.

۷. جایگاه سگ در نزد مردمان در جامعه گذشته

از مطالب یادشده دریافتیم که براساس آموزه‌های دینی و اسلامی، در فرهنگ مردم گذشته، همه حیوانات دارای حقوقی هستند که آدمی ملزم به رعایت آن است و از حیوان آزاری مادام نهدی شده است، اکنون باید دید که جایگاه حیوان نجسی چون سگ در نزد مردمان گذشته چگونه بوده است؟ آنچه از متون ادب فارسی برمی‌آید، نشان می‌دهد که سگ در بیرون از خانه نگهداری می‌شده و یا در اختیار چوپانان برای نگهداری از گله بوده است، یا در نزد شکارچیان به‌عنوان سگ مُعلم (تربیت‌شده) بوده است و هیچ‌گاه در درون خانه راه نیافته و کسی آن را نوازش نکرده است.

برای اثبات ادعاهایمان به چند بیت از اشعار شاعران و نمونه‌هایی از متون مثنوی اشاره می‌کنیم: مولانا در مثنوی معنوی در داستان «مردی که می‌خواست زبان حیوانات را بیاموزد» نقل می‌کند که این مرد به نگهداری از حیواناتی می‌پردازد که شامل خروس، اسب، سگ و... است. مولانا در این داستان جایگاه سگ را «دم درب خانه» و نه درون خانه بیان می‌کند:

گفت موسی هین تو دانی رو رسید / نطق این هر دو شود بر تو پدید
گفت باری نطق سگ کو بر در است / نطق مرغ خانگی کاهل پر است

(مثنوی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۵)

در اینجا عبارت «کو بر در است»، یعنی دم درب خانه نقش نگهبان را دارد و به درون خانه راهی و جایی ندارد.

در باب چهارم از گلستان سعدی حکایتی آمده است که نشان می‌دهد سگان در بیرون از خانه بوده‌اند و نقش نگهبان را داشته‌اند: «یکی از شعرا پیش امیر دزدان رفت و ثنایی بر او بگفت. فرمود تا جامه از او برکنند و از ده به درکنند. مسکین برهنه به سرما همی رفت. سگان در قفای وی افتادند. خواست تا سنگی بردارد و سگان را دفع کند، در زمین یخ گرفته بود، عاجز شد. گفت: این چه حرام‌زاده مردمان‌اند، سگ را گشاده‌اند و سنگ را بسته!» (سعدی، ۱۳۸۵، ص ۶۷).

نظامی در معزن الاسرار داستان صیادی را می‌آورد که سگی در اختیار دارد و با سگ به شکار می‌پردازد:

صید گری بود عجب تیز بین / بادیه پیمای و مراحل گزین
شیر سگی داشت که چون پو گرفت / سایه خورشید بر آهو گرفت

(نظامی، ۱۳۸۴، ص ۶۵)

از این ابیات برمی آید که سگ در جامعه گذشته در اختیار صیادان بوده است. در خسرو و شیرین بیتهی آمده است که نشان می دهد سگ در اختیار انسان بوده، اما نه با مقام تفضل و نگاه برترانگاران - آن طور که متأسفانه گروهی امروزه به تقلید از فرهنگ غرب سگ را ارج می نهند - بلکه به حالت زیر دست و نگهداری:

سگ قصاب را در پهلوی میش جگر باشد ولیک از پهلوی خویش

(نظامی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹)

از این بیت برمی آید که قصابان در گذشته، معمولاً سگی در اختیار داشته اند و این سگ نگهداری می شد حیوان ذبح شده در جلوی در دکان قصاب بوده است، اگرچه جگر گوسفند بسیار لذیذ و نرم است، اما آن سگ اجازه نداشت حتی اگر جگر گوسفند هم روبه روی او باشد به آن نزدیک شود؛ زیرا اگر تعدی می کرد، گویا جگر خودش را می خورد و به شدت مورد تنبیه و خشم قرار می گرفت؛ بنابراین، از این بیت نیز برمی آید که سگ زیر دست و دنباله رو انسان بوده است و مسخر انسان در جایگاه نگهداری بوده است. در کتاب وزین قابوس نامه نیز عنصرالمعالی در باب «اندر آیین شکار کردن»، سگ را به عنوان حیوانی شکاری در اختیار صیاد می داند و به پسرش توصیه می کند که هرگز قلاده سگ را به دست نگیرد: «اگر پادشاه به سگ نخچیر گیرد، پادشاه را مگر سگ نباید گرفتن. باید که بندگان در پیش وی می گشایند وی نظاره می کند» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص ۹۵). همان گونه که از مطالب یادشده برمی آید و براساس تعالیم ایرانی - اسلامی، سگ در فرهنگ و جامعه گذشته در درون خانه راهی نداشته است.

تعمق در متون ادب فارسی نشان می دهد که سگ اگرچه در اختیار انسان بوده است، اما حق و حقوق حیوانی آن در جامعه گذشته رعایت می شد و مردمان این حیوان را مورد آزار و اذیت قرار نداده اند، بلکه با ترحم و شفقت در جایی که گرفتار و وامانده بود، به کمکش نیز شتافته اند.

یکی در بیایان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کیش چو جبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد سگ ناتوان را دمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد که داور گناهان از او عفو کرد

(سعدی، ۱۳۷۹، ص ۵۴)

از این حکایت برمی آید که در جامعه گذشته نگاه به حیوان حیران و ناتوان، نگاهی ترحم‌برانگیز و با این قصد بود که او نیز مخلوق خداست و کمک به آن در هنگام گرفتاری ثواب اخروی را به دنبال دارد. در جای دیگری از بوستان سعدی نیز شاهد ترحم جنید به سگی گرسنه در صحرا هستیم:

شندم که در دشت صنعا جنید	سگی دید برکنده دندان صید
ز نیروی سرپنجه شیر گیر	فرمانده عاجز چو روباه پیر
پس از گرم و آهو گرفتن به پی	لگد خوردی از گوسفندان حی
چو مسکین و بی طاقش دید و ریش	بدو داد یک نیمه از زاد خویش

(سعدی، ۱۳۷۹، ص ۶۱)

این نمونه‌های متنی نشان می‌دهد که در جامعه گذشته، مردمان به حیوانات در مانده و گرفتار کمک می‌کردند، اما در هیچ‌یک از این حکایت‌ها، نزدیکی، نوازش و بغل کردن سگ مشاهده نشد، اکنون باید به این نکته پرداخت که این ترحم دلسوزانه در جامعه گذشته، به چه دلایلی دگردیسی یافته و تبدیل به تفضل سگ بر آدمی در عصر جدید شده است و به شکل معضلی به نام سگ‌گردانی بروز کرده است؟

۸. ترحم دلسوزانه به سگ در جامعه گذشته و دگردیسی آن به تفضل سگ بر آدمی در

عصر جدید

آن‌گونه که از جامعه‌شناسی ادبیات کهن فارسی برمی آید، انسان به انگیزه ثواب و به رسم رعایت حقوق حیوانات، بر آن بوده است تا نسبت به حیوانات ظلمی روا ندارد، اما برخی انسان‌های امروزی جایگاه رفیعی که خداوند به آنها اختصاص داده را به فراموشی سپرده‌اند و تحت تأثیر عوامل گوناگونی نظیر فریب خوردن و در خط فرهنگ غرب قرار گرفتن، مدگرایی و... با سگ عجین شده است، غافل از اینکه انسان در قرآن کریم خلیفه الله و اشرف مخلوقات معرفی شده است. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۳۰)؛ و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید».

این خلیفه بودن انسان بر روی زمین در متون ادب فارسی نیز به فراوانی متجلی شده است؛ عطار در منطق الطیر به مقام خلیفه‌اللهی انسان اشاره کرده است:

ای خلیفه زاده بی معرفت	با پدر در معرفت شو هم صفت
هرچه آورد از عدم حق در وجود	جمله افتادند پیشش در سجود
چون رسید آخر به آدم فطرتش	در پس صد پرده برد از غیرتش
گفت ای آدم تو بهر جود باش	ساجدند آن جمله تو مسجود باش

(عطار، ۱۳۸۴، ص ۳)

مولانا نیز در مثنوی معنوی به این مقام رفیع انسان اشاره کرده است:

پس خلیفه ساخت صاحب‌سینه‌ای تا بود شاهیش را آینه‌ای

(مولوی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶)

اکنون باید به این نکته پرداخت که انسان را با این مقام رفیع چه شده است که خود را مسخر و بازیچه حیوان نجسی چون سگ قرار می‌دهد؟ مولانا در مثنوی معنوی به این مقام بالای انسان و بازیچه نبودن او اشاره کرده و از شیفتگی و فریب انسان در برابر چیزهای بی‌ارزش گلایه می‌کند:

آدمی کوهیست، چون مفتون شود؟	کوه اندر مار حیران چون شود؟
خویشتن نشناخت مسکین آدمی	از فزونی آمد و شد در کمی
خویشتن را آدمی ارزان فروخت	بود اطلس خویش بر دلقی بدوخت

(مولوی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶)

در این ابیات که از داستان مارگیر در مثنوی انتخاب کرده‌ایم، مارگیری را نشان می‌دهد که مسخر و بازیچه ماری شده و مقام انسانیت خود را فراموش کرده است، در جامعه امروز می‌توان به جای مار، سگ را حیوانی دانست که برخی انسان‌ها خود را خوار و خفیف کرده‌اند و سگ را بغل می‌کنند. در کلام فردوسی نیز به مقام بالای آدمی اشاره شده است:

نخستین فطرت پسین شمار تویی خویشتن را به بازی مدار

(فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۳)

نظامی نیز در مخزن الاسرار به این جایگاه رفیع انسانی اشاره کرده است:

زان ازلی نور که پرورده‌اند	در تو زیادت نظری کرده‌اند
نقد غریبی و جهان شهر تُست	نقد جهان یک بیک از بهر تُست
ملک بدین کار کیائی تراست	سینه کن این سینه گشایی تراست
دور تو از دایره بیرون تر است	از دو جهان قدر تو افزون تر است

(نظامی، ۱۳۸۴، ص ۵۳)

اما برخی انسان‌های امروزی به دلایلی که در ادامه بیان خواهد شد، دچار خلط مبحث گشته و ترحم و کمک به حیوانات در جامعه گذشته را جایگزین سگ‌گردانی، نوازش و بردن سگ به خانه خویش نموده‌اند و باعث دامن زدن به ایجاد یک فرهنگ نادرست و زشت شده‌اند که در جامعه ایرانی-اسلامی صورتی زشت و نابهنجار و خلاف موازین شرعی، اعتقادی و انسانی است. شکل‌گیری این معضل به دلایل زیر است:

۸-۱. مدگرایی

«مد» لغتی فرانسوی است و به تغییر سلیقه ناگهانی و مکرر همه یا برخی از افراد و گروه‌های خاص یک جامعه، اطلاق می‌شود و منجر به انجام رفتاری خاص، یا مصرف کالایی به‌خصوص یا در پیش گرفتن سبکی ویژه در زندگی می‌شود (اسفندیار، ۱۳۸۷، ص ۶۹). عصر حاضر مدگرایی در بسیاری از کشورها از طریق رسانه‌های جمعی و به‌صورت خلق نیازهای کاذب انجام می‌گیرد و به نظر می‌رسد میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و میزان عزت نفس افراد در پیروی‌شان از مد، تأثیرگذار باشد. مد به دلیل تقلیدی بودن، وارداتی و جنبه نمایشی‌ای که دارد افراد را از هویت دینی و ملی‌شان دور می‌کند و با ارزش‌های دینی و ساده‌زیستی در تضاد است. از آنجایی که مدگرایی با تمایزطلبی در ارتباط است، افراد گرایش‌کننده به مد و مدگرایی به‌دنبال نوعی تفاوت با دیگران هستند که ریشه در عوامل گوناگون فردی، اعتقادی و اجتماعی این افراد دارد. در واقع «مد»، شکل‌ها یا الگوهای غیرمنطقی و ناپایدار رفتاری است که به‌طور مکرر در جوامعی به‌وجود می‌آید که دارای نمادهای پایگاه ثابت نبوده و اعضای آن با استفاده از تقلیدهای انتخابی جهت‌دار در جست‌وجوی بازشناسی پایگاه و ابزار وجودی می‌باشند» (گولد، ۱۳۷۶، ص ۷۶۱).

مدگرایی گاه حالت افراطی به خود می‌گیرد که تا حد بسیاری برآمده از تقلید کورکورانه افراد از فرهنگ غربی و غفلت از خویش است، مانند حک کردن شعار بر روی لباس، روابط بی‌قید و شرط

دختر و پسر، رعایت نکردن پوشش اسلامی، آرایش خاص، استفاده از وسایل تزئینی نامتعارف مانند حلقه در بینی و لب. با وجود تمامی این رذیلت‌های پست، گاه شاهد رفتارهای مذبحانه دیگری مثل گرایش به نگهداری و هم‌نشینی با حیوانات نجسی چون سگ در میان مدپرستان هستیم که بسیار زشت و منافی ارزش‌های اخلاقی-انسانی است. این حالت از مدگرایی به مدپرستی تعبیر می‌گردد و «در نتیجه جهل و ناآگاهی و ضعف ارزش‌های معنوی و تبلیغات وسیع دشمنان و خودباختگی و تقلید کورکورانه از دیگران و یا آلوده شدن به رذایلی چون خودنمایی، فخرفروشی، احساس حقارت و خودکم‌بینی پیش می‌آید» (حیدری‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۷)؛ بنابراین، معضل سگ‌گردانی در جامعه امروز به‌عنوان یک مدپرستی افراطی، صورتی مذموم و ناپسند است که از سوی کشورهای سرمایه‌دار غربی به کشور گسترش می‌یابد و هدف از ترویج آن، تضعیف ارزش‌های دینی، هنجارها، الگوهای فرهنگی و در واقع تضعیف اقتصاد، فرهنگ و سلطه فرهنگی بر افراد جامعه است.

۸-۲. بی‌هویتی

برخی از انسان‌ها به دلیل گم‌گشتگی هویتی و از خودبیگانگی تحت تأثیر فرهنگ غربی، به سگ‌گردانی می‌گیرند. استاد مطهری با اشاره به اینکه برخی انسان‌ها خود را گم می‌کنند، ریشه همه ارزش‌ها را بازیافتن خود (هویت‌یابی) و ریشه همه ضد ارزش‌ها را گم کردن خود (فقدان هویت) می‌داند و می‌گوید: «غایات و اهداف انحرافی داشتن، یکی از عواملی است که انسان، غیر خود را به جای خود می‌گیرد و در نتیجه خود واقعی را فراموش می‌کند و از دست می‌دهد و می‌بازد. هدف و غایت انحرافی داشتن، تنها موجب این نیست که انسان به بیماری خود گم کردن مبتلا شود؛ کار به جایی می‌رسد که ماهیت و واقعیت انسان مسخ می‌گردد و مبدل به آن چیز می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸).

قرآن مجید بی‌هویتی را منشأ خودفروشی و خودزیانی می‌داند؛ زیرا شخص بی‌هویت در یک دادوستد، ارزنده‌ترین گوهر و سرمایه خود را به بهای بسیار پایین و ناچیز می‌فروشد. پس هم خود را فروخته و هم در این دادوستد زیان دیده است. آیه «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ (زمر، ۱۵)؛ بگو زیان‌کرده کسی است که خویشتن خویش را فروخته است» ناظر به این حقیقت است. بدیهی است که این معامله، نتیجه‌ای جز خسارت و زیان ندارد؛ از این رو در قرآن مجید آمده است: «وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِأَنْفُسَهُمْ» (بقره، ۱۰۲)؛ خود را به بد چیزی فروختند». براساس آیات قرآن مجید، گاه آدمی ارزنده‌ترین گوهر وجود خود، یعنی مقام خلیفه الهی و انسانی را به چیزی کم‌بها، یعنی سگ و هم‌نشینی با سگ تقلیل می‌دهد و از جایگاه رفیع خود با اعمالی زشت به پستی می‌گراید.

بی‌هویتی و از خود بیگانگی که منجر به معضلاتی چون سگ‌گردانی می‌گردد، تحت تأثیر عوامل گوناگونی به شرح زیر پدید می‌آید.

حاکمیت سلطه‌گران: یکی از اهداف مهم استعمارگران در طول تاریخ، سلطه فرهنگی بر کشورها بوده و هست تا بدین وسیله هویت ملی آنها را تضعیف کنند. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید: «ما آن صدمه‌ای که از قدرت‌های بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده است. آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی و غربی به جایش بگذارند» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹، ص ۷۶).

فقر معنوی: سقوط اخلاقی، بروز ناهنجاری در جامعه و بسیاری از بحران‌ها از جمله بحران هویت، ثمره نبود نظریه‌های بنیادی مذهبی درباره هستی و انسان و در یک کلمه، اعتقاد نداشتن به مبدأ و معاد است. یکی از نظریه‌پردازان بزرگ تاریخ می‌گوید: «بحران‌هایی که اروپاییان در قرن حاضر دچار آن شده‌اند، اساساً به فقر معنوی برمی‌گردد. تنها راه درمان این فروپاشیدگی اخلاقی که غرب از آن رنج می‌برد، بازگشت به دین است».

۸-۳. کمبود همدم انسانی

وفاداری سگ سبب شده که توجه انسان را جلب کند و در دنیای امروزی که همواره شاهد بی‌وفایی انسان‌ها به یکدیگر هستیم، گروهی برای جبران این خلأ عاطفی به این حیوان ابراز علاقه می‌کنند. در عصر جدید که خانواده‌ها با مشکل کار بیش از حد افراد خانه و کم بودن تعداد فرزندان و اعتماد کم اعضای خانواده به یکدیگر مواجه‌اند و به هنگام تنهایی مجالی برای ابراز عواطف و انس با یکدیگر و برای دوران پیری یاوری نمی‌یابند، خانواده‌های متمول و ثروتمندی وجود دارند که فرزندان آنان دارای زندگی و اشتغالاتی هستند و والدین یا یکی از آنان، تنها در گوشه خانه‌ای بزرگ و زیبا به سر می‌برند و برای رفع تنهایی، سگی پرورش یافته را با خود همدم می‌کنند و محبت و عاطفه خود را نثار او می‌نمایند و او را همچون کودک خود در بغل می‌گیرند (ر.ک: عابدینی، ۱۳۸۳، ص ۶۶-۱۰۴).

۹. نتیجه‌گیری

نگاه جامعه‌شناسانه به رفتارشناسی انسان از دیرباز تاکنون در طول تاریخ ادبیات فارسی نشان می‌دهد که نوعی دگردیسی و تحول در رفتار انسان با حیوان نجس سگ رخ داده است. با ورود اسلام به ایران، ادبیات فارسی صبغه اسلامی گرفت. نظر به اینکه ادبیات تجلی‌گاه و منعکس‌کننده

رفتارهای اجتماعی انسان‌هاست، با تعمق در متون ادب فارسی درمی‌یابیم که در گذشته رفتار آدمیان با حیوان نجسی چون سگ، رفتاری از سر ترحم براساس حقوق حیوانات بوده و در بیرون از منزل به این حیوان آب و غذا داده و در اموراتی چون شکار و نگهداری از آن استفاده کرده است، اما همچنان این حیوان را نجس دانسته و از نوازش و نزدیکی به آن خودداری کرده است، اما در جامعه امروزی به دلایل گوناگونی از جمله مدگرایی، بیماری‌های روانی، تبعیت از فرهنگ غربی، کمبود معنویات و بی‌هویتی گروهی از انسان‌ها نظر ترحمی دیروزین به سگ بیرون از خانه را به نظری تفضلی تغییر داده‌اند و با بردن سگ به منزل نه تنها جایگاه و ارج انسانی خویش را کاسته‌اند، بلکه معضلات شومی نظیر سگ‌گردانی را نیز رقم زده‌اند. راهکارهای حل این معضل در این است که ابتدا انسان‌های دچار شده به این بحران را باید با اصل و جایگاه انسانی آنها که همان مقام خلیفه‌اللهی است آشنا کرد، دومین مقوله تبیین غنای فرهنگ ایرانی-اسلامی نزد این افراد و پیوند دوباره آنها با سرچشمه‌های غنی فرهنگی است و سومین راهکار، نزدیکی دوباره به معنویات و ارزش‌های دینی است؛ زیرا پیوند و انس با این ارزش‌ها می‌تواند آدمی را از خطا و فراموشی خویشتن‌بری دارد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح محمد غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲. اسفندیار، ناهید (۱۳۸۷)، مطالعات جامعه شناسی نوین، اطلاعات، تهران.
۳. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، تاریخ بیهقی، تهران: به نشر.
۴. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۱ق)، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیا تراث العربی.
۵. حیدری زاده، امین (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر شبکه های ماهواره ای بر گرایش جوانان شهر بندر عباس به مدگرایی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.
۶. رضوی، زهراسادات (۱۳۹۷)، «احکام نگهداری حیوان خانگی نجس العین (کلب) در منزل از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) و علوم پزشکی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اشرفی اصفهانی.
۷. سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۹)، بوستان، با مقدمه محمد فروغی، تهران: خوارزمی.
۸. سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۸۵)، گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: راه اندیشه.
۹. عابدینی، احمد (۱۳۸۳)، «عصر جدید در روابط خانوادگی»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۷.
۱۰. عطار، شیخ فریدالدین (۱۳۸۴)، منطق الطیر، به تصحیح صادق گوهرین، تهران: اساطیر.
۱۱. عطار، شیخ فریدالدین (۱۳۹۱)، الهی نامه، تصحیح فرشته روحانی، تهران: زوار.
۱۲. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۵۲)، قابوس نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، شاهنامه، تهران: خوارزمی.
۱۴. گولد، جولیس (۱۳۷۶)، فرهنگ عمومی اجتماعی، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: مازیار.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
۱۷. مولانا، جلال الدین محمد (۱۳۸۴)، مثنوی معنوی، به تصحیح فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۱۸. مؤذنی، محسن؛ خلیل میرزاده و امیرداور فروزنده (۱۳۹۴)، «اهمیت حیوانات در اسلام»، همایش ملی رهیافت های علوم کشاورزی در پرتو قرآن.
۱۹. نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۸۶)، سیاست نامه، تهران: فردوس.

۲۰. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۴)، مخزن الاسرار، به تصحیح برات زنجانی، تهران: نگاه.
۲۱. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، خسرو و شیرین، به اهتمام وحید دستگردی، تهران: سخن.

